

چرا برای مشارکت تلاش می کنیم؟

دیوید استایلز

اسم من دیوید استایلز است. من عضو اکلیزيا شلبرن در امارنث، اونتاریو هستم. اگر می خواهید بدانید که امارنث، انتاریوکجاست، باید آن را گوگل کنید.

این مقاله درباره قالب یک شنبه صبح ماست و اینکه چگونه می توانیم بعضی از مسائل مربوط پیرامون مان را جذاب تر، فراگیرتر و مهم تر در هفته خود رسیدگی کنیم. برای همه ما که متعهد به مسیحیت هستیم، هیچ چیز مهم تر از گردهم آمدن کنار یکدیگر به عنوان اکلیزيا برای یادآوری زندگی، مرگ، و زنده شدن سرورمان عیسی مسیح نیست. به هر حال، ما چند چالش داریم. چالش هایی وجود دارند که امروزه بسیاری از جوامع مبتنی بر ایمان با آن ها مواجه هستند. و فکر می کنم که به عنوان یک مسیحی وظیفه شناس لازم است یک نگاه خوب و سخت به چگونگی پرستش در یک شنبه صبح داشته باشیم.

من کمی پیش زمینه در مورد خودم به شما می دهم. من در تگزاس به دنیا آمدم. زمانی که پنج سالم بود، والدین به منطقه دیترویت که پدرم اهل آنجاست، نقل مکان کردند. و من کودکی ام را در دیترویت گذراندم. 25 سال بعد، من به اونتاریو نقل مکان کردم. و از آن زمان عضو اکلیزيا شلبرن هستم.

من در معرض زندگی اکلیزيا قرار گرفتم. در دوران کودکی ام، تقریباً مدتی زمان کمی را در استین، منطقه تگزاس گذراندم. من در جامعه مان به طور گسترده ای مسافرت کرده ام، اکلیزيا های زیادی یک شنبه صبح در سرتاسر جهان ملاقات کردم. فکر می کنم به دلیل این پیش زمینه، فهم منطقی و قدردانی درباره چگونگی چیزها امروزه در جامعه مان، دارم.

یکی از چالش هایی که من شاهد آن بودم (چند مورد در جامعه مان) این است که آیا پرستش یکشنبه صبح مان خیلی بیش از حد ساختاری، خیلی مبهم، خیلی رسمی شده است، و شاید دیگر پاسخگو نیازهای اجتماعمان نیست.

فکر می کنم نیاز به احتیاط است زمانی که به این موضوع رسیدگی می کنیم. واضحاً، در کنار هم آمدن و یادآور شدن مرگ سرورمان و رستاخیز درباره سرگرمی نیست. این در مورد شرکت نگه داشتن همه ما نیست، ممکن است که به دنبال شرکت در کلاس های مهدکودک باشیم. ما کودک نیستیم، ما بالغ هستیم، و ما لازم است به یک چالش به روش یک بالغ پاسخ دهیم. با این وجود، فکر می کنم چیزهایی وجود دارند که لازم است در موردشان با احترام صحبت شوند.

یکی از این چیزها که خیلی واضح در کتاب است (فکر می کنم لازم است همه ما موافق باشیم) این است که همه ما باید یک زندگی جمعی داشته باشیم. شاگردی یک سرمایه گذاری انفرادی نیست. این قطعاً در طی قرن ها تجربه شده است، و حتی امروزه خیلی ها احساس می کنند که بهترین راه خدمت به مسیح و خدا، منزوی شدن از دیگران است. در اوایل دوران کلیسا باعث ایجاد جنبش رهبانی شد، و برای جذب کردن افراد ویژه ادامه یافت. اما به نظر نمی رسد که انجیل این روش را حمایت

کند. از اولین فصل های پیدایش تا آخرین در مکاشفه، انجیل پراز مثال های دیندارانی که به صورت جماعت گرد هم آمدند. در کنار هم جمع شدند.

عبرانیان 10 تقریباً درباره این نکته تاکید می کند، حقیقتی که ما نباید جمع شدن خودمان در کناریکدیگر را رها کنیم.

بیابید بی تزلزل، امیدی را که به آن معترفیم همچنان استوار نگه داریم، زیرا وعده دهنده امین است.
(عبرانیان 10: 23)

فکر نمی کنم این ضرورتاً یک انتخاب است، تاجایی که شاگردی ما متوجه این است که آیا ما کرده می آییم. ما لازم داریم که در کنار هم باشیم.

بزرگ شدن در منطقه دیترویت، چیزهای واقعا عالی در آنجا وجود داشتند. ما یک کلاس خیلی پر جنب و جوش انجیل وسط هفته داشتیم، که انجیل مطالعه می کردیم. ما یک کتاب انتخاب و فصل به فصل مطالعه می کردیم. تقریرهایی توسط برادران داده می شد. اما بحث های خوب و معنا دار بعد آن داشتیم. و من بسیار خوشحال شدم که برنامه پر جنب و جوش جوانان را داشتیم. یک برنامه مراقبت از کودک و نوجوانان (CYC) وجود داشت، که آغاز شد. فکر میکنم تقریباً 11-12 سال ها بودند. و بعداً زمانی که 15 ساله بودیم ما به برنامه گروه ارشد مدرج شدیم که واقعا عالی و تقریباً مستقل بود. تعدادی زوج وجود داشتند که بر کارهای ما نظارت داشتند، اما افراد جوان آن را اداره می کردند. و این جذاب بود. تفریح بود. واقعا کمک زیادی به من در سال های شکل گیریم بود، که مرا مشغول نگه داشتند.

به نظرم، آنها چیزهایی عالی در منطقه دیترویت بودند. اما مراسم یکشنبه صبح خیلی سنتی، ثابت، رسمی و قوانین زیادی در مورد اینکه چه کسی می تواند در سکو ارائه دهد، وجود داشتند. قوانینی مربوط به لباس، قوانینی مربوط به موی صورت، و قوانینی مربوط به رفتار و گفتار وجود داشتند که به شما اجازه خدمت در هر ظرفیتی، چه دعا باشد چه خواندن، را می دهد.

این چیزی است که من با آن بزرگ شدم. اما در طول زمان، متوجه شدم که این ممکن است بازتاب مناسبی از پیش زمینه و رویه قرن اول نبوده باشد. و ما خودمان را احیای حواریون کریستادلفین قرن اول می دانیم، فکر می کنم خیلی مهم است که ما تمام تلاش خود را برای پیروی از این سوابق کنیم.

مزایا و معایب

حالا به عنوان قالب یکشنبه صبح در حال حاضر، که به طور سنتی توسط درصد قابل ملاحظه از اجتماع امروزی ما اجرا شده، فکر می کنم مزایا و معایبی وجود دارند. مزایا برای بیشتر ما این است که این قالب پیش بینی است. ما می دانم چه انتظاری از یکشنبه صبح داشته باشیم. این یک قالب یکسان است. این یک روش یکسان برای انجام چیزها است. انتظارات خاصی وجود دارند، که ما با آنها آشنا هستیم. این می تواند یک تجربه بسیار پایدار و اطمینان بخش ایجاد کند که زمانی که ما می آییم هیچ غافلگیری وجود ندارد. ما انتظارات خاصی داریم که طی ده ها و نسل ها استوار مانده اند. و برای خیلی از ما اینها می توانند چیزهای آرامش بخشی باشند. این می تواند در مورد این حقیقت صحبت

کند که ما جامعه وسیع، تغییرپذیری نیستیم. ما هر حرکت، هوس، پیشنهاد یا مد فعلی را پیروی نمی‌کنیم. ما از گروه‌های دنبال‌رو مد نیستیم، که البته چیزبندی نیست.

بعضی‌ها استدلال می‌کنند که قالب سنتی برای اکثریت کریستادلفین امروزه جالب است. و در مقایسه با خیلی کلیساهای اصلی دیگر، این فراگیر و درگیر کننده است. اعضای آن بسیار بیشتر از چیزی است که در سایر جوامع مسیحی پیدا می‌کنید. در حقیقت، 150 سال قبل، کاری که کریستادلفین کرد و طوری که آنها پرستش می‌کردند پیشگامانه بود. پیشرو بود. متفاوت بود. ما یک جامعه غیر روحانی هستیم. هیچ کس حقوق نمی‌گیرد. ما داوطلبیم. و هر پیش‌زمینه‌ای و هر مدرک و تحصیلاتی داریم، اگر مشتاق و توانمند باشیم، قادریم که به طور کامل مشارکت کنیم. و این یک چیز فوق‌العاده است و کاری است که ما نیاز داریم حفظ و نگه داریم.

همچنین معایبی وجود دارند. درست مانند اینکه که ثبات و اطمینانی برای برخی باشند، برای دیگران ممکن است تکراری باشد، تکراری در حدی که حوصله سربر باشد. هیچ چیز الهام بخشی نیست. یکسان بودن، خسته کننده و غیرجذاب می‌شود.

مشکل بعدی که خیلی از ما با آن مواجه شده ایم این است که به نظر نمی‌رسد که هیچ فضایی برای نوآوری و تغییر باشد. در عوض، یکشنبه صبح تقریباً تسلیم‌ناپذیر و انعطاف‌ناپذیر است. احساس می‌کنید که حتی معصوم‌ترین پیشنهادات با ناراحتی، بهت و نگرانی زیاد روبرو شدند. واضحاً، قالب ما برای همه جذاب نیست، و این مهم است که ما از حساسیت مردم آگاه باشیم و چگونه آنها به نحوه انجام کارها واکنش نشان می‌دهند. این چیزی نیست که ما باید نسبت به آن بی تفاوت باشیم.

برای بسیاری از ما، احساس عدم مشارکت از طرف کل اکلیلیا وجود دارد. و متأسفانه در طی زمان، یک تمایل حداقل در بخش‌های برادری برای محدود کردن مشارکت بوده است، نه تنها بر اساس چیزهایی مثل لباس، ظاهر و به همین ترتیب، اما طریقی که ما انجیل را مطالعه می‌کنیم، انواع چیزهایی که ما ممکن است در صحبت‌هایمان مشمول کنیم. همه چیز می‌تواند شروع به سانسور شدن به نامناسب‌ترین راه ممکن کند، و این چیز خوبی نیست.

و در اصطلاح مشارکت همه اعضای، برای همه ما، متوجه می‌شویم که نیاز برای انعطاف‌پذیری و فراگیر بودن بیشتر در رویکردمان در مراسم یکشنبه صبح است.

یادبودها

فکر می‌کنم خیلی مهم است که تعیین کنیم چه چیزی یادبود هستند و چه چیزهایی نیستند، زیرا زمانی که نگرشی را بر اساس چیزهایی که نیستند، ایجاد می‌کنیم، می‌تواند منجر به راه‌های انجام دادن چیزهایی که نامناسبند، شود. منظورم این است که یادبودها، آیین دینی و عمل مقدس نیستند که سزاوار مراسم مخصوص باشند. این چیزی نیست که آنها هستند. این والاتراز همه، یک عمل بسیار ساده بود. هیچ چیزی ذاتاً صالح‌تر از شرکت کردن در این عمل نیست. و درحالی که ما به اهمیت گردهم آمدن، تاکید خواهیم کرد - من تایید خواهم کرد- (و این کل قسمت قدم زدن مسیحیت ما است) این

نمی تواند تا جایی که نباید بالا برده شود. این زمان ویژه بخشش نیست. نه ضرورا یک زمان مخصوص برای اقرار به گناهانمان نیست. نه ما ارتباط ویژه با خدا و مسیح در یکشنبه صبح ایجاد می کنیم زمانی که در مراسم به یادماندنی شرکت می کنیم. حضورمان با پدر و با پسر چیزی است که به ما امتیاز لذت بردن از آن را در هر روز هفته داده شده است. زمانی که در کنار یکدیگر به عنوان اکلیزیا برای مراسم نان جمع می شویم، ضرورا ما هیچ نزدیکتر از روز یا شب قبل نیستیم.

بنابراین یابود چه است؟ ما چه می کنیم؟

خوب، این یک یادآوری است. این چیزی است که مسیح آن را توصیف کرده است. و او یک کلمه استفاده می کند، که متداول در عهد جدید نیست. این یادآوری (anamnesis) است. به معنی صدا کردن برای یادآوری دوباره است. بنابراین اساس کنار یکدیگر آمدن به عنوان اکلیزیا، مراسم نان، و یادآوری مرگ سرور و رستاخیز یک فعالیت تکراری در نظر گرفته شده است، با هدف تامل ما که چه کاری بود که سرورمان برای ما انجام داد.

یادبود مجموعه فعالیت ها است. این یک فعالیت اجتماعی است. این با صرف غذا در عهد جدید نشانه گذاری شده است، همانگونه که ما درک می کنیم از زمانی که پولس این موضوع را در اول قرن نهم 11 مطرح می کند. این چیزی است که حداقل یک بار در هفته اتفاق افتاده است. واضحا، وقتی عیسی آن را در حکایات انجیل تثبیت کرد، این بود "هر بار که این را انجام می دهید، به یاد من چنین کنید."

ما در مورد اجتماع بودن، فعالیت های جمعی صحبت کردیم، اما اغلب وقتی که نمی توانم در جلسه حضور بهم رسانم، من خودم مراسم نان را انجام می دهم. یا اگر فقط مری و من در خانه باشیم، ما آنرا به تنهایی انجام می دهیم. در بعضی مواقع، این دقیقا نکته مراسم نان نیست. این چیزی است که ما با دیگران انجام می دهیم. و بدون وارد شدن به جنبه های متنوع آن، همانطور که شما می دانید، پولس شرح می دهد چه چیزی در قرن نهم می گذرد. کل کلام خیلی کمک کننده برایمان هستند. یادبود یک فعالیت فردی نیست. این یک فعالیت گروهی است.

پیشنهاداتی برای تغییر

چه کار می توانیم، انجام دهیم که مراسم نان را فراگیرتر و مشمول تر کنیم؟ چه کاری می توانیم برای دستیابی به برادران و خواهران ناراضیمان بکنیم کسانی که احساس جدابودن می کنند؟

چیزی که من فکر می کنم خیلی مهم است، همکاری است. در قرن نهم 12، پولس در مورد مشکلات زیادی صحبت می کند، از اعضا بدن استفاده میکند.

چشم نمی تواند به دست بگوید، "نیازی به او ندارم!" و سر نمی تواند به پاها بگوید، "نیازمند شما نیستم!" برعکس، آن اعضای بدن که ضعیفتر می نمایند، بسیار ضروریت دارند. و آن اعضای بدن را که پست تر می انگاریم، با حرمت خاص می پوشانیم. (اول قرن نهم 12: 21-23)

او ادامه می دهد که چگونه بدن انسان بخش های زیبا و قسمت های ناخوشایند دارد، و همه به یک میزان ضروری هستند. که از همان ابتدا در جامعه ما یک اولویت بود، که ما یک بدن بودیم. که در آن بیشتر یا کمتر نبود. شرح پولس اینجا این نکته را تقویت می کند. به عنوان یک جامعه ما احتیاج داریم که با یکدیگر کار و تمرین به همراه احترام و محبت کنیم. همکاری زمانی عملی است که این چیزها سر جای خودشان باشند. و این برای موفقیت زندگی اجتماعی ما حیاتی است.

من قبلا اهمیت پیروی عهد جدید را ذکر کردم. وقتی ما به فعالیت های متفاوت در عهد جدید که قسمت های مراسم نان است، نگاه می کنیم. فعالیت های فراگیر بودند. بحث ها وجود داشتند. غذاها وجود داشتند. فعالیت های دوستانه خانوادگی وجود داشتند. اغلب در خانه ها ملاقات داشتند.

در خیلی از جنبه ها ما از کنار خیلی از اینها عبور کرده ایم، به عقیده من، (و من فکر می کنم) ما خیلی دور شده ایم. در خیلی جنبه ها، ما یک شکل که خیلی از کلیسا روندگان از کلیساهای دیگر با آن خیلی راحت خواهند بودند را پذیرفته ایم. - رسمیت و تشریفاتی که به مراسم نان وصل کردیم. این گونه آغار نشد.

فکرمی کنم مشکل اول این است که پولس قرننس را موعظه کرد که کارها را به روش آبرومندانه انجام دهند. ما ممکن است این را به عنوان اجازه برای شروع فعالیت های کاملا سفارش شده و کاملا آراسته برای حذف فعالیت های سرتاسر مناسب بدانیم. و آن فعالیتها بحث، مشارکت بودند، و چیزهایی بودند که به عنوان فعالیت های تند تلقی می شدند. اما این چیزی است که من فکر می کنم ما لازم به مشارکت و راحتی بیشتر با آن را داریم و اجازه بدهیم که قسمتی از تجربه یکشنبه صبح ما باشد.

نکته جالب دیگر در عهد جدید این است که از توصیفات شخصی زیاد استفاده شده است. این به ویژه در مورد پولس صادق است. او طولانی در مورد چه اتفاقی برای او افتاد و جاده دمشق، تجربه هایی که به عنوان مامور داشت، تجربه هایی که با اکثریایم مختلف و برادران و خواهران متفاوت داشت. آنها یک بخش مهم راه پولس برای دستیابی به برادران و خواهران بودند که او حقیقت را به آنها آموزش داد.

متاسفانه، این چیزی است که من فکر می کنم ما از آن دور مانده ایم. بعضی اوقات آن را به طور بالقوه خودستوده یا جذب می کنیم. اما در حقیقت، آنها چیزهایی هستند که برای ما اهمیت در میان گذاشتن و شنیدن در موردشان را دارند. چیزهایی مانند اینکه چگونه ما به یک دانش از عیسی مسیح رسیدیم. و چه چیزی نقطه عطف زندگی ما بود که ما نیاز به تعمید را در زندگی مان دیدیم. اینها چیزهای مهمی برای بیان، در مواقعی که باهم هستیم تا در میان بگذاریم و مرگ و رستاخیز سرورمان را به یاد بیاوریم.

چیز دیگر این است که خیلی از اکثریایم استفاده بیشتر از موسیقی، دعا و آهنگ را پذیرفته اند، دوباره، ما به کتاب برمی گردیم و پولس را می بینیم که می گوید که سهیم کردن و پرستش با یکدیگر بخش های مهمی هستند.

پس نادان نباشید بلکه دریابید که اراده خداوند چیست. مست شراب مشوید، که شما را به هرزگی می کشاند؛ بلکه از روح پر شوید. با مزامیر، سرودها و نغمه هایی که از روح است با یکدیگر گفتگو

کنید و از صمیم دل برای خداوند بسرایید و ترنم نمایید . همواره خدای پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح برای همه چیز شکر گوئید.
(افسیان 5: 17-20)

من کاملا از چالش هایی که خیلی از ما داریم قدردانی می کنم. زمانی که سعی به اصلاح راههایی که متفاوت از آنچه با آن بزرگ شدیم. این زمان زیادی از من گرفت برای توسعه یک سطح راحت که اجازه می داد از گذشته ای که به آن عادت کرده بودم، عبور کنم.

یکی از بحث هایی که بارها و بارها شده است این است، "این چیزی است که پروتستان ها و پنطیکاستی ها انجام می دهند. این از نوع مراسم کلیسا است که آنها اداره خواهند کرد، در جایی که همه چیز در مورد موسیقی و تاب خوردن است، و تقریبا به نظر فاسق می رسد که آنها فقط خیلی خوش می گذرانند."

من متوجه می شوم که ما باید بر اساس کتاب مقدس اداره شویم و توسط چیزهایی که به ما در عهد جدید گفته شده است (و همچنین کل انجیل). و یکی از نگرانی های ما این است که روح که ما با آن پر شده ایم، روح سرورمان است، عیسی مسیح- نه روح خودمان، تظاهر به عنوان برخی گفته های روحی خاص کنیم. این مناسب نیست. اما این تماما و کاملا برای همه ما مناسب است که از روح در تجلی شادی آور آن پر شویم. در حقیقت، این ضروری است که ما با روح مسیح پر شده ایم. و آن روح می تواند در آهنگ، مزامیر، موسیقی تجلی کند. این همیشه بوده است.

اگرما به تنظیم اجتماع در عهد عتیق نگاه کرده باشیم. تنوع چیزها که مرد و زن با ایمان برای پرستش و شرکت کردن در اجتماع یکدیگر انجام دادند، دقیقا کل طیف اخلاق انسان را پوشش می دهد. آنها فراگیر بودند. آنها کل خانواده، کل طایفه، کل ملت را شامل می شدند. آنها چیزهایی فوق العاده بودند. و به عنوان یک جامعه، برادران و خواهران، دوستان، ما لازم است که برای مقابله با این چالش و ادامه دادن به پیشگامانه بودن و جدیدترین بودن در راهی که ما سرورمان عیسی مسیح را در پدر آسمانی مان در یکشنبه صبح پرستش می کنیم.

خیلی ممنونم.